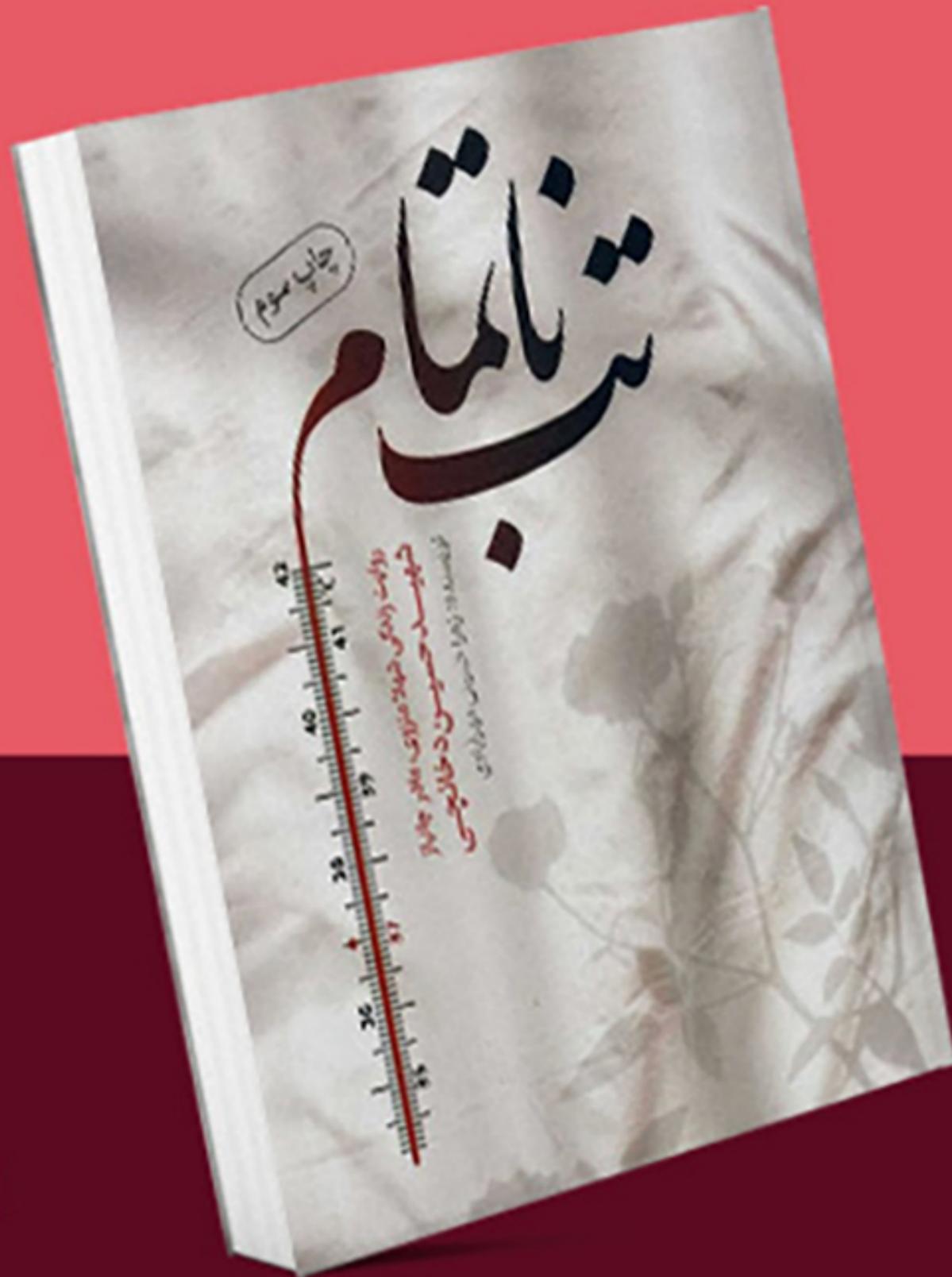


معرفی کتاب «تب ناتمام»

په نام مادر



● عنوان: **تب ناتمام**

● نویسنده: **زهرا حسینی مهرآبادی**

● ناشر: **حماسه یاران**

● تعداد صفحات: **۳۵۴**

● توضیحات:

کتاب «تب ناتمام»، زندگی شهلا منزوی، مادر شهید حسین دخانچی، جانباز قطع نخاعی را روایت می‌کند که در نهایت شجاعت و صبر و عشق، ۱۷ سال از پسرش پرستاری کرد.

مجروح شدن پسرش در عملیات بدر، یک اتفاق ساده جنگی نبود، بلکه پیچ و خمی داشت به درازای مسیر چند زندگی. زندگی‌شان تغییر کرد. حالا او باید زندگی خودش و بقیه را با عشق، صبر و تلاشی بیشتر اداره کند. این داستانِ شهلا منزوی‌ست، مادر شهید حسین دخانچی.

تبی که تمام نمی‌شد

کتاب «تب ناتمام»، نوشته زهرا حسینی مهرآبادی، زندگی این مادر شجاع و خانوادهاش را روایت می‌کند و نشان می‌دهد که ایثار و فداکاری فقط در میدان جنگ نیست، بلکه در خانه و در دل خانواده‌ها هم جریان دارد.

شهید حسین دخانچی در عملیات بدر، دچار قطع نخاع گردنی شد و تمام زندگی‌اش از آن پس، روی مدار جدیدی قرار گرفت. این آسیب، تنها یک تغییر جسمی نبود؛ مسیر زندگی کل خانواده به‌ویژه مادرش را دگرگون کرد. شهلا منزوی، از روز اول، تصمیم گرفت که هرگز امیدش را از دست ندهد و با تمام توان، کنار پسرش بایستد. این تصمیم ساده اما پرقدرت، آغاز یک مسیر طولانی و دشوار بود؛ ۱۷ سال مراقبت، تلاش و عشق بی‌وقفه.

کتاب، داستان را از نگاه مادر روایت می‌کند و خواننده می‌تواند لحظات واقعی زندگی آن‌ها را تجربه کند: ترس و نگرانی، درد و خستگی اما همچنین امید و لحظاتی از

شادی و دلگرمی. نویسنده با قلمی صمیمی و ساده، تصویری واقعی و ملموس از زندگی خانواده‌های شهدا ارائه می‌دهد. حس می‌کنید کنار شهلا نشسته‌اید، نفس‌های پرانرژی حسین را می‌بینید و تمام تلاش‌ها و مراقبت‌های مادر را با تمام وجود لمس می‌کنید.

روزهایی دشوار اما افتخارآمیز

داستان «تب ناتمام» به ما نشان می‌دهد که زندگی با یک جانباز قطع نخاع، چقدر دشوار است. هر روز، هر ساعت، نیاز به مراقبت و توجه دارد؛ مراقبتی که از نظر جسمی و روحی طاقت‌فرساست، اما شهلا منزوی هیچ‌گاه از پا نمی‌نشیند. او یاد گرفته با خستگی، درد، ترس

و فشارهای روزمره کنار بیاید و در عین حال، امید و عشقش به پسر و خانواده را حفظ کند.

این کتاب به نوجوانان یاد می‌دهد که قهرمان بودن فقط در میدان جنگ یا با شمشیر و فریاد معنا نمی‌شود. گاهی قهرمان واقعی کسی است که با صبر و عشق، کنار دیگران می‌ایستد و سختی‌ها را تحمل می‌کند. شهلا منزوی، نماد این قدرت است؛ کسی که بدون هیچ ادعایی، به شکل روزانه زندگی پسرش و خانواده را مدیریت می‌کند و هر روز با امید به فردا نگاه می‌کند.

چرا خواندن این کتاب برای ما مهم و مفید است؟

۱. شناخت واقعی ایثار خانواده‌ها: بیشتر ما، وقتی به جنگ فکر می‌کنیم، فقط صحنه‌های نبرد و شجاعت رزمندگان را تصور می‌کنیم، اما خانواده‌ها به‌ویژه مادران، سهم بسیار بزرگی در ایثار دارند.

۲. یادگیری صبر و مقاومت: داستان، درس بزرگی درباره مقاومت در برابر سختی‌هاست. شهلا منزوی با تمام چالش‌های جسمی و روحی هیچ‌گاه دست از تلاش برنمی‌دارد. ما با خواندن این کتاب یاد می‌گیریم که در مواجهه با مشکلات، صبر و امید مهم‌ترین ابزار هستند.

۳. اهمیت خانواده و همراهی: کتاب نشان می‌دهد که عشق و همراهی خانواده چقدر ارزشمند است. وقتی اعضای خانواده در کنار هم باشند، حتی سخت‌ترین شرایط هم قابل تحمل است.

۴. نگاه انسانی به جنگ: «تب ناتمام» تنها یک روایت نظامی نیست، بلکه نگاه انسانی به جنگ دارد. داستان لحظاتی از زندگی روزمره، نگرانی‌ها، ترس‌ها، امید و عشق را در دل تاریخ دفاع مقدس بیان می‌کند.

بخشی از متن کتاب

دیگر وقتش رسیده بود. چقدر باید صبر می‌کردم تا یکی پا پیش بگذارد. هفده سال مگر کم است؟! آن‌همه مدت منتظر مانده بودم و خبری نشده بود. آن‌همه سال

گوش به زنگ مانده بودم و اتفاقی نیفتاده بود، ولی دیگر نمی‌خواستم دست روی دست بگذارم. تصمیمم را گرفته بودم؛ باید همه چیز را تمام می‌کردم. باید سراغ مردی می‌رفتم که از مدت‌ها پیش، فکر و ذهنم را مشغول کرده بود.

سال ۷۹، دختری دبیرستانی بودم و به روال هر جمعه صبح، مشغول جمع‌وجور کردن خانه. تلویزیون روشن بود و برنامه‌های سیمای استانی قم را نشان می‌داد. در یکی از رفت‌و برگشت‌هایم، چشمم به قاب سیاه‌وسفید گوشه اتاق افتاد. دوربین، درودیوارهای خانه‌ای را نشان می‌داد. پایین‌تر که رفت، به زنی رسید و بعد از او به مردی. مرد روی تخت خوابیده بود، آرام لبخند می‌زد و با حجب‌وحیا

دوربین را نگاه می‌کرد. در آن دیدنش، صدها سؤال در ذهنم ردیف شد که حتی جواب یکی از آنها را هم نمی‌دانستم. آن آدم، با آن شرایط چطور زندگی می‌کرد؟ روز و شبش چگونه سر می‌شد؟ خانواده‌اش چه می‌کردند؟ اصلا با آن شرایط، چطور می‌توانست آن قدر آرام باشد، لبخند بزند و با آرامش دوربین را نگاه کند. هرچه فکر می‌کردم، نمی‌فهمیدم. هرچه در ذهنم، بین تمام کتاب‌هایی که تا آن زمان ورق‌زده و خوانده بودم، دنبال نوشته‌ای می‌گشتم که زندگی امثال او را به تصویر کشیده باشد، چیزی پیدا نمی‌کردم. روایتی از آدم‌هایی که زندگی‌شان خاص بود و خودشان خاص‌تر؛ همان بازمانده‌های جنگ که از زمین تا آسمان با بقیه فرق داشتند.